

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا رسول الله و آله الطيبين الطاهرين.

ما باز دیشب یک استدراکی شد راجع به کتاب حسن ابن عباس بعد معلوم شد، این هم سرش این بود چون من راجع به این کتاب مستقلاً بحث نکردم، یک مقدار که ایشان عبارت را خواندند، بله عبارتی که از صفار آوردند عرضت هذا الكتاب، احتمالاً با کلام ابن غضائری هم نگاه بکنیم احتمالاً نحوه روایتش از ابی جعفر جواد به نحو عرض بوده اگر این هذا الكتاب همین کتاب انا انزلناه باشد چون کتاب دیگری به ایشان نسبت ندادند،

س: این را در آن دیشب پیش فرمودید که به نحو عرض بوده احتمالاً

ج: بله یادم نمی آید عین عبارت معلوم می شود به نحو عرض بوده این که قمی ها قبول کردند می دانستند که این کتاب تصنیف خودش است تألیف خودش است لیکن چون امام قبول کرده مضمونش را اجمالاً قبول کردند، چون این تلقی مشایخ قم کار ساده ای اینی که مشایخ بغداد نوشتند این کتاب مجعول است موضوع است این هم درست است یعنی خودش نوشته، نوشتار خودش است و ابن غضائری اشکال می کند که فاسد الالفاظ هم هست، حتی عبارت عربی اش آورد، چون شاید آنش هم خیلی درست نیست مثل همین شعری که الآن خواندیم، علی ای حال و معلوم می شود که از این نقل های متعدد یک مقدارش در همین کتاب مصابیح النور احتمالاً که به اسم تفسیر علی ابن ابراهیم معروف است بصائر الدرجات آمده جاهای دیگر آمده احتمالاً کلینی باز هم کل آن را نقل نکرده، آنی که مرحوم کلینی نقل کرده مقدارش است، مثلاً قسمت هایی الآن در جاهایی دیگر است که در کلینی نیست مثل عرضت هذا الكتاب در کلینی، لذا احتمال دارد که باز مرحوم کلینی احتیاط کرد مثل آن بلا نسبت قصه ملانصرالدین گفت نصفش را گفتیم، گفت چرا پنج روز است، گفت آقا شما نودتا بود، گفت تازه چهل روز گفتم نصفش را گفتم، حالا هم تازه مرحوم کلینی یک مقدارش را نقل کرده و این مطلبی را که ایشان فرمودند عن ابی جعفر نسبت دادند مضمون کتاب است، نه این که روایت را به طول و تفصیل از حضرت شنیده ظاهراً این مطلب را از مجموعه روایات جمع آوری کرده از مجموعه مایسمی به اصطلاح ما فرهنگ اهل بیت و رابطه انا انزلناه با اهل بیت، خب عده ای هم از عرفا خیلی روی این بحث کردند، مرحوم آقای شاه آبادی یکی از رشحات بحار مال تفسیر انا انزلناه است، اصلاً ایشان انزلناه را به معنای خود خدا گرفته یعنی ما تنزل کردیم نه انزلناه که این آقازاده ایشان که شرح داده ترجمه کرده رد می کند پدرش را می گوید این معنی خلاف ظاهر است او به این معنی می گیرد که خدا می گوید ما تنزل کردیم یعنی این، لذا خودمان به این درجه و لذا هم شاگرد خیلی بعید است

س: زمین هـ را می زند به الله،

ج: الله

س: بعد انا را می گوید

ج: که یعنی ما به این صورت تنزل کردیم و لذا مثلاً فرض کنیم می گفتند که چون قرآن علم حق است علم حق را هم هیچ کس برش احاطه رسول الله، می گفتند این، حالا ایشان در رشحات بحار یک رشحه اش راجع به این است اصلاً، رشحه اش اصلاً البته آقازاده اش هم اشکال می کند مرحوم حاج محمد در حاشیه اش به ایشان حالا مراجعه بشود حالا دیگر نمی خواهم غرض این که یک حالت خاصی این مجموعه عرفا نسبت به انا انزلناه دارند، همین به خاطر

س: شرطیه

ج: مرتبه ناظر به خب البته انصافاً هم شب عجیبی است یعنی انصافاً هم آثار عجیبه را بخواهیم خود ما هم صحبت بکنیم به اندازه عقل خودمان چند جلسه باید صحبت بکنیم آثاری که دارد و صحبتی که لیکن به هر حال من فکر می‌کنم از این عبارت عرضت هذا الكتاب که مرحوم بصائر نقل می‌کند اولاً از مجموعه نقل‌ها اگر بشود، من این را نمی‌دانستم حالا شاید آقای مختاری باز در کتاب شیعه یک تحقیقی بکند جمیع روایات حسن ابن عباس را جمع بکنند و معلوم بشود چه مقدارش را مرحوم کلینی نقل کرده چه مقدارش را نقل نکرده دیگران نقل کردند، مثلاً همین به قول آقای خویی تفسیر علی ابن ابراهیم آن‌جا آمده و انصافاً می‌شود بین مشایخ قم تلقی به قبول شده فقط اشکال آقای تستری که عجب من احمد اشعری است نقل می‌کند عجب فقط از ایشان نیست عجب این است که عده‌ای از مشایخ بزرگ هم از ایشان نقل می‌کنند و بعد هم کلینی از ایشان نقل می‌کند از آن مشایخ نقل می‌کند به هر حال اجمالش این است که کتاب در مرحله تلقی انصافاً تلقی یعنی روایت تلقی به قبول شده که ما اصطلاحاً اسم آن را فرهنگ گذاشتیم در مرحله حجیت که بغدادی‌ها متعرض شدند بله با شک و تردید، نه با شک جزماً رد شد نه این‌که با شک و تردید این فرقی بین فرهنگ و بین به اصطلاح حجیت در حجیت الآن هم خب علمای بالاتفاق روایتش را قبول نکردند به لحاظ حجیت، طبعاً اخباری‌ها هم باز قبول کردند به لحاظ این‌که کلینی آورده یا به لحاظ این‌که چون در کتب معتمده آمده از این جهت این یک نکته‌ای بود راجع به آن بحث حالا این بحث احتیاج دارد که من باز دو مرتبه کل روایتی آقای، زحمتش را آقای مختاری بکشند کل روایات حسن ابن عباس در کل کتب شیعه، ضعیف و صحیح و این‌ها کلاً جمع بشود و این ترتیب بندی، شاید عرضت هذا الكتاب اولش بوده این ترتیب بندیش هم بکنند که مثلاً در بیاید مطلب علی ای حال این راجع به یک نکته‌ای که بیشتر نکته به اصطلاح اظهار جهل بود نه این‌که حالا نکته علمی بود، که ما احاطه دقیق هنوز به این مجموعه روایات یعنی بنده ندارم لیکن این عبارت با عبارت ابن غضائری کتاباً مصنفاً تشهد مخائله یعنی این خیال پردازی‌های خودش است، چون ورداشته یک چیزی را به اسم تفسیر انا انزلناه داده و بعد هم نسبت داده که امام قبول فرمودند، و این موضوع است راست است موضوع یعنی وضع خودش، موضوع به معنای این‌که خودش جعل کرده این هم راجع به این، عرض کردیم که بحثی که ما داشتیم چون بحث راه‌ها و شواهد اثبات متن بود یکی از راه‌هایی که بدون شک این در فقه شیعه وجود دارد فتاویٰ قدمات ارتباط با متون دارند این در فقه اهل سنت نیست البته عده‌ای از اهل سنت مثلاً متون فقهی را جوری نوشتند که شاید معظمش حالت اختیار روایت باشد مثل همین هدایه‌ای مرقینانی البته دارد و روی عنه و روی هم درش دارد اما من حیث المجموع خیلی متن موجزی است مختصری است اما تقید به این‌که متون روایت باشد نه این متن کتاب نیل الاوتار که الآن متأسفانه یادم نیست در نیل الاوتار مال شوکانی شرح است آن هم فقط روایات است اما نه این‌که متن فقهی باشد روایات است با سند،

س: فقه مأثور

ج: فقه‌های مأثور

س: عین روایت را

ج: آن مثل

س: منتقی الاخبار

ج: منتهی الاخبار، مال شرح منتقى الاخبار را می گویم حالا اسمش یادم رفته بود، ما بنا بود چون هرچه یادمان نیست می گویم یادمان نیست دیگر خجالت نکشیم عرض کنم که و،

س: فقه مآثور آقای مشکینی عبارت روایت را چسپانده بهم

ج: همان بدون چیز بله دیدم چرا دیدم البته آن کار می خواهد ما الآن در فقه مآثور در میان اسماعیلی ها داریم در دعائم الاسلام البته آن هم اضافه بر این که متون روایات است خودش هم گاهی کلام دارد مطالبی دارد اما زیاد نیست نسبت به کتاب صدوق کمتر است صدوق سعی کرده در فقیه روایت را هم بیاورد اما خودش هم دارد به عنوان فتوی، لیکن عرض کردیم فتاوی ایشان هم از روایات گرفته شده، یک تغییرات داده و لذا به صورت فتوی آورده کتاب صدوق، کتاب مقنعه ایشان، مقنعه شیخ مفید تا حد زیادی متونش روایات است اما به خاطر این که کتاب متن فقهی بشود از خودش یک کمی اضافات کرده که متن فقهی این شکل پیدا کند نه فقه روایی صرف باشد حالتی، نهایی شیخ طوسی هم از این قبیل است کتاب رساله مرحوم، رساله شرایع مرحوم علی ابن بابویه آن دیگر کامل تقریباً متون روایات است و کتاب فقه الرضا در این، آن هم دارد روی، اروی عن العالم، روی عن العالم لیکن فقه الرضا یکی از مزایای اساش این است که شاید به نظر ما هم اولین کتاب در این رشته باشد مثل توضیح المسائل که آقای بروجردی اول نوشتند بعد شاید ده ها مثلاً توضیح المسائل به آن روش داریم، حدود شصت سال از تاریخ توضیح المسائل ایشان می گذرد ده ها کتاب توضیح المسائل نوشته، لیکن روش روش همان توضیح المسائل است یعنی سعی شده مسائل را به یک لغت خیلی ساده خیلی عوامانه به اصطلاح امروز ما ادبیات فولکلوریک، یعنی

س: آن جامع عباسی

ج: نه، متون این فقه هست اما متون روایات نیست ما فقه های مختصر داریم اما متون روایت اما کتاب فقه الرضا فقه است و در عین حال هم متون روایات است و این روش تا یک مدتی بین اصحاب بود احتمال می دهیم شاید از زمانی از سال های دویست و پنجاه یا مثلاً دویست زمان حضرت رضا این روش بین شیعه شروع شده چیزی الآن از نوشتارها به دست ما نرسیده فقه الرضا احتمالاً میانه این سلسله باشد می آید تا رساله علی ابن بابویه و کتاب های پسرش و تا حدی نهایی شیخ طوسی و مقنعه شیخ مفید تا حدی البته و این راه یک راهی است که در شیعه فقط وجود دارد، در میان اسماعیلی ها تقریباً وجود دارد اما آن متون روایات است این نه بعد از متون روایت تبدیل به فقه شد اگر هم متون روایت هست مثل فقه فقه هم همراهش است یا متون روایات است فقط مثل فقه الرضا، درش هم دارد روی عن العالم، اروی عن العالم دارد لیکن انصافاً متون روایات است و خیلی راحت الآن با کتاب فقه الرضا می شود تقریباً نمی شود حدود هشتاد درصد کتاب مصادرش را پیدا کرد و خیلی راحت در یک موردی مثلاً حدیثی در کافی هست یا در تهذیب هست که بعد از فقه الرضاست، آن وقت متنش با متن فقه الرضا اختلاف مختصر، آن جا به نظر ما رجوع به متن فقه الرضا خیلی خوب است یعنی فقه الرضا یکی از امتیازات اساسش، که این است که یک در جاهایی که تعارض است با یک لطافتی آن یکی را انتخاب می کند و کاملاً هم واضح است مثلاً روایت فرض کنید حسن ابن محبوب و حسین ابن سعید داریم روایت حسین ابن سعید را انتخاب کرده، این را ما بیشتر رو لحاظ حجیت می بینیم دو اگر متن اندکی کم و زیاد دارد متن فقه الرضا از این جهت خوب است و طبعاً متن فقه الرضا هم گاهی با آن متون روایات اختلاف دارد اما متن فقه الرضا بیشتر مورد قبول بوده و احتمال این که این همان کتاب تکلیف شلمغانی باشد احتمالش قوی است اگر تکلیف شلمغانی هم نباشد در

.....

همان فضا نوشته شده یعنی فضایش فضای تکلیف است، فضایش فضای کتاب‌های است که از زمان حضرت رضا متن فقهی است که متون روایات است به قول مرحوم آقای بروجردی اصول متلقات این هست فضایش فضای اصول متلقات است و این از خصایص فقه ماست اهل سنت ندارند کلاً چنین فضای را ندارند یعنی اهل سنت به طور کلی فرض کنید شافعی‌ها مالکی‌ها حنبلی‌ها فضا ندارند اگر بحثی دارند فقهایشان است مسلماً بحث حجیت است اگر فرض کنید یک روایتی را خود شافعی قبول کرده یا مالک قبول کرده حالا بعدی‌هایش می‌خواهند قبول نکنند روی نظر به اصطلاح حجیت نگاه می‌کنند نه این‌که فقهای مالکی بعد از مالکی قبول کردند آن فضا را نگاه نمی‌کنند و لذا هم خود اهل سنت وقتی کلمات مثلاً ائمه را می‌بینند باز روی فضای حجیت معنی می‌کنند، مثلاً می‌گویند روی عن الباقر کذا و روی خلافة عن الصادق خیال می‌کنند این دو باهم مخالف اند امام باقر یک فتوی داشته، امام صادق یک فتوی این را من دیدم در کتاب‌هایشان همچنان‌که بین مالک فرض کنید و شافعی اختلاف بوده این‌ها این طور این هست یعنی انصافاً الآن فعلاً نسبت البته این مشکل فقط یکی است این فرهنگ طبیعتش محدودیت دارد حجیت طبیعتش محدودیت ندارد یعنی فرهنگ، محدودیت، طبیعتش محدودیت زمانی دارد، محدودیت موضوعی دارد فرض کنیم مثلاً ممکن است در یک زمان فرهنگ شیعه بر این بوده که من باب مثال می‌خواهم عرض کنم که فرض کنید در باب ولوغ خنزیر هفت بار باید شست بعد یواش یواش مناقشه شد در ذیلش و روایتش به بحث حجیت که رسید روایت مورد شک قرار گرفت اشکال پیدا کرد حالا کاری، تقریب اشکالش

س: واقعش هم مثل نزح ماء بئر دیگر

ج: مثل نزح ماء بئر این فرض کنیم مثلاً ما مرحوم شیخ طوسی منفرداً مال خنزیر را آورده در تهذیب اما خودش در هیچ کتاب فقهی‌اش این فتوی را نداده بعد از شیخ طوسی هم مطرح نشده قبل از شیخ طوسی هم مطرح نشده، عرض کردیم محقق اولین بار مطرح می‌کند به عنوان یستحب بعد هم پسر خواهر ایشان مرحوم علامه مطرح می‌کند یجب غسل بعد از علامه دیگر تقریباً فرهنگ شده در شیعه الی یومنا هذا یعنی اگر الآن کسی هم فقهی بیاید بگوید نه، همچون خیلی چپ چپ بهش نگاه می‌کنند و حال آن‌که نمی‌دانند که این یک فرهنگی است که این محدودیت زمانی دارد مشکل فرهنگ این است محدودیت زمانی دارد، محدودیت موضوعی، مثلاً این کار که متون روایات را قرار بدهند فرض کنید ما در تفسیر نداریم فرض کنید ما در کلام نداریم، فرض کنید در اخلاق ما نداریم کتاب اخلاق، مگر آن مقدار از اخلاق که در همین کتب فقهی ما،

س: صدوق متون روایات اعتقادی نیست؟

ج: بعضی‌هایش هست اما عین متون روایات نیست چرا؟ لذا مرحوم شیخ مفید هم اشکال می‌کند به ایشان، بعضی‌ها می‌گویند ایشان این مطلب را گفت چون در روایت وارد شده اما متون روایات باشد مثل فقه الرضا این فرهنگی کلامی یا فرهنگی به اصطلاح تفسیری، یا فرهنگ عقایدی نداریم، اما در فقه که محل ابتلای مردم بوده این را داریم دقت می‌کنید ما در فقه فرهنگ داریم یعنی فرهنگ طبیعتش این است که محدودیت موضوع پیدا می‌کند در یک موضوع داریم در یک موضوع نداریم، محدودیت زمانی پیدا می‌کند در یک زمانی می‌آید در یک زمانی نمی‌آید، در یک زمان اما حجیت محدودیت ندارد طبیعت حجیت عدم محدودیت است اگر بناست سندش صحیح باشد فرق نمی‌کند برای زمان‌ها، فرق نمی‌کند موضوع هم فرق نمی‌کند می‌خواهد در کلام باشد، می‌خواهد در فقه باشد می‌خواهد در اخلاق باشد، این فرقی بین، و لذا هم اهل سنت حدیث را در همه ابواب گرفتند هیچ فرق

نگذاشتند چون نظرشان حجیت است، در میان شیعه این شد که در فقهش فرهنگ پیدا شد و این فرهنگش با تلقی روایات، الآن شما ملاحظه کردید که همین روایت حسن ابن عباس در قم ماشاءالله مشایخ کمی نیستند قبول کردند انصافاً اما وقتی رسید به حجیت مثل نجاشی، مثل ابن غضائری حتی شیخ طوسی و این‌ها گیر کردند دیدند نه با حجیت جور در نمی‌آید، الآن هم اگر اختلافی هست همین الآن که در خدمت‌تان هستیم همین اختلاف فرهنگ و حجیت است دیگر، اگر کسانی می‌آیند می‌گویند آقا این روایت قابل قبول نیست به حجیت نگاه کردند، اگر کسانی می‌گویند قابل قبول است به تلقی نگاه کردند، و عرض کردیم اگر ما باشیم انصافاً در میان شیعه روی خصوصیتی که بود تلقی خیلی تأثیرگذار است یعنی اینی که آقای بروجردی هم اصول متعلقات دارند سرش این است این با اصول تشیع، با وضع تشیع، با تاریخ تشیع، با شرائط تقیه، با امکانات محدودی که شیعه داشت، با مشکلاتی که داشت، انصافاً این بحث تلقی خیلی و در این تلقی حدیثی عرض کردیم قمی‌ها مقدم اند، در تلقی فقهی نه، بعدها بغدادی‌ها مقدم اند و الا در تلقی فقهی و در فرهنگ حدیثی قمی‌ها مقدم اند، الآن این بحث‌های که الآن می‌شود من ریشه‌اش را خدمت‌تان عرض کردم و ریشه‌اش هم مال این است که اصولاً از ابتداء از همان سقیفه از شیعه جدا شد یعنی می‌آمدند عامه مسلمان می‌گفتند مثلاً خلیفه این است این چهار پنج نفری که مانده با تشیع می‌گویند نه وصی رسول‌الله این است ما دنبال ایشان هستیم لذا طبیعتاً یک فرهنگ خاصی را ایجاد کرد یعنی طبیعت این جدایی، در عین حالی که شیعه در میان جامعه اسلامی زندگی می‌کرد حتی ائمه شیعه همه‌شان مورد احترام بودند اخیراً یک نفری هست بلوشیدر در کویت است که خیلی معروف است تند ضد شیعه می‌نویسد

س: همان شبکه مستقلین مصاحبه می‌کرد

ج: خیلی تند، یک سؤالی دو سه سال پیش بود حدوداً قبل از کرونا ازش کردند راجع به ائمه شیعه چه می‌گویی؟ ایشان همین جور شروع می‌کند شخصیت بزرگ، حتی امام جواد را می‌گوید بسیار شخصیت بزرگی است از ائمه اسلام است چنین، حضرت هادی و حضرت عسکری را هم می‌گوید کم از ایشان اطلاع داریم یعنی تا حضرت جواد را غرض این آقا قبول می‌کند این که خیلی تند است، حضرت هادی و عسکری را می‌گوید اطلاع نداریم حضرت مهدی را هم می‌گوید چون موهوم است یعنی مشکل سر این که آیا ایشان وجود دارد یا نه؟ یعنی دیدم خب انصافاً در این حد از چیز، در این کتاب فواطم الرحمت هست، شرح سلم الصعود در بحث عصمت و در بحث این که قالت الروافض بعصمه الائمه به این عنوان آورده بعد ایشان می‌گوید اما کلام این‌ها نسبت به کبائر نسبت به ائمه صحیح است بله ائمه مرتکب کبائر نشدند، و اما بالنسبه الی الصغایر فرجو انهم کانوا کذالک، یعنی می‌خواهد بگوید باز هم صغیره‌ای از ایشان نقل شده دقت می‌کنید،

س: امید داریم

ج: امید داریم یعنی به عبارت اخری خب این در دولت عثمانی و این‌ها مشغول کشتن شیعه بودند این کتاب تقریباً کتاب اصولی دولت عثمانی است کتاب قشنگی است بد نیست علی‌ای حال معلوم می‌شود باز هم تا این درجه که حتی نسبت به صغائر هم عصمت برای ائمه قائل باشند این مقاماتی که اهل بیت، یعنی اهل بیت یک جوری بودند، کن فی الناس و تکنون منهم، در عین حالی که در جامعه اسلامی بودند دارای فرهنگ خاصی بودند و لذا ما عرض کردیم این روایت عمرو ابن حنظله نکته اساسش در همین جهت است چون ما در دنیای اسلام علما و فقهای زیادی داشتیم که مثلاً نسبت به حکومت که یک مبحث بسیار سنگینی

بود نسبت به حاکم مثل یزید و غیر یزید و این‌ها آیا چه کار باید کرد؟ عده‌ای می‌گفتند هرچه این‌ها گفتند ما باید سکوت کنیم عده‌ای می‌گفتند اصلاً باید قبول کنیم عده‌ای می‌گفتند از، عده‌ای هم فرض کن می‌گفتند نه این‌ها فاسق اند فاجر اند اما نمی‌شود علیه این‌ها قیام کرد، نباید مخالفت کرد می‌گویند احمد ابن حنبل را که خلق کردن می‌برد روز صد تا صد و بیست تا چوب می‌زد وقتی بر می‌گشت به خانه به اصطلاح ما آش و لاش بود بعضی‌ها هم می‌آمدند می‌گفتند خب خلیفه با شما همچون کاری کرده دیگر از طاعت خلیفه خارج شو، می‌گفت نه نه از طاعت خلیفه خارج نشوید، از طاعت خلیفه نمی‌شود خارج شد، فرض کن ابوحنیفه که می‌گویند مخالف بود آن را هم بردنش زندان و این‌ها این‌ها هیچ کدام ادعای ولایت نداشتند ادعای فقاہت داشتند اما ادعای ولایت نه، چون ولایت را تابع حاکم می‌دانستند اگر فتوی می‌دادند اما مرحله اجرا و تنفیذ را در اختیار حاکم می‌دیدند همین ابی یوسف که رساله قشنگ انصافاً رساله خراجیه‌اش قشنگ است مردم ملای هم هست ما هم شبیه آن را از موسی ابن جعفر سلام الله علیه مرسل داریم و رسائل دیگر این رسائل ائمه را اگر بحث‌های تاریخی روش می‌شد خیلی خوب بود مجرد ذکر آنها یا حجیت و عدم حجیت کفایت نمی‌کرد در آن‌جا ابویوسف مثلاً بعضی از اراضی که می‌رسد می‌گوید در این‌جا ما از پیغمبر حدیث نداریم اما بعضی از بزرگان این جور گفتند، بعضی از بزرگان این جور گفتند، بعضی، و خلیفه نگاه کند هرکدام را خواست انتخاب کند، یعنی در اجراء که می‌آید دیگر نمی‌گوید من حرف من، فقه اهل بیت نکته اساسی‌اش این است یعنی شیعه برای امام صادق نمی‌گفت فقط امام فقه را بیان می‌کند ولی هم هست این اصلاً دو سنخ فقه درست می‌کند اصلاً شکل و شمایل را عوض می‌کند غیر از این‌که شیعه قائل بود به این‌که در میان صحابه باید به خصوص امیرالمؤمنین مراجعه کرد این تولی و تبری این خیلی مهم بود، این ابن عامدی در کتاب احکامش می‌گوید اقوال صحابه همه حجت اند بعد می‌گوید ولولا الاجماع بر این‌که اقوال این‌ها حجت است انصافاً صحابه مختلف اند بعضی‌هایشان اعلم اند بعضی‌هایشان نه، ما اگر اجماع نبود به رأی اعلم مراجعه می‌کردیم لیکن اجماع، دقت کردید این اجماعی که ایشان ادعا می‌کند قطعاً شیعه ازش خارج است اجماع، وقتی شیعه از اجماع آن‌ها خارج شد طبعاً چه می‌شود؟ حالت شدوذ پیدا می‌کند، این بود که از همان اوائل یعنی از سقیفه بعد شیعه یک حالت تلقی داشت یک حالت فکر مخصوص این اسمش در روایت عمرو ابن حنظلہ خواندیم المجمع علیه من حکمنا، حکمنا، این معروف است به عنوان فرهنگ شیعی، را نمی‌شود انکار کرد، در این‌که در شیعه یک فرهنگ معینی بود و این مثلاً فرض کنید شافعی‌ها یا حنفی‌ها یا حنبلی‌ها دیگر نداشتند اصلاً در این قسمت با ما نبودند اینی که الآن حتی مثل آقای بروجردی اصرار دارد که کلام قدماء قبول بشود این انصاف کسی که با تاریخ و روایات و مصادر و این جهات مختلف آشنا باشد حرف درستی است اجمالاً حرف درستی است نمی‌شود انکار کرد، لیکن ما بیشتر مناقشه‌مان بیشتر سر صغری بود که آیا واقعاً این مشهور است آیا این واقعاً فرهنگ است، مثلاً این حکم خنزیر فرهنگ است، الآن هم انصافاً کسی بگوید نه در باب خوک یکبار بشورند همچون عجیب و غریب بهش نگاه می‌کنند اما این نمی‌تواند تصور کند که این مطلب از زمان علامه شروع شد،

س: یعنی ریشه روایی نداشته اصلاً،

ج: یک روایت واحده است این را هم مرحوم شیخ یک روایتی از علی ابن جعفر نقل می‌کند از کتاب کلینی بعد می‌گوید و عنه عن اخیه یک سطر است قال سئلت عن

س:

۱۰: ۲۳

بله

ج: نه ببینید از کلینی نقل، این در کتاب کلینی است این ذیل نیست الآن الآن این ذیل یک سطر در کتاب کلینی نیست،

س: می‌خواهم برسم به این که آیا می‌توانیم بگوییم فرهنگ ریشه‌اش از همان حجیت است دیگر

ج: این از بعد علامه چرا گفتم من خودم گفتم، ما یک تلقیاتی بعد از شیخ داریم این در فرهنگ شیعه مؤثر است این که گفتند دویست سال مقلد شیخ بودند همان تلقی است که من عرض کردم تا حالا مقلد شیخ هستند فقط مطلع نیستند، آن وقت شیخ که این روایت را منفرداً آورده اولاً ایشان بعد از روایتی است که از کلینی نقل می‌کند در کلینی نیست اول، اصلاً نیست در کلینی بعد یک کتاب علی ابن جعفر است که در آن جا هم نیست، این معنایش این است که اگر ما چون البته ایشان تعبیر عنه دارد اگر این تعبیر عنه گفتند در بعضی از نسخ تهذیب دارد علی ابن جعفر ابتدا به اسمش کرده که احتمالاً شیخ از کتاب خود علی ابن جعفر گرفته، چون عطف به کلینی باشد که نیست در کتاب کافی نیست الآن مستقلاً از کتاب علی ابن جعفر احتمال هست در حقیقت، اما از این که هیچ کس نقل نکرده خبر خیلی تعجب آور است دیگر یعنی این‌ها رو مبنای این که طریق شیخ به علی ابن جعفر صحیح است حجیت تمام است پس ما فتوی بهش می‌دهیم، این یک، ما اشکال‌مان سر چه بود؟ تلقی‌ها را قبول کردیم، اما ریشه‌های تلقی را بررسی کردیم یعنی کار مهمی را که ما الآن انجام دادیم و الآن در بحث متن هم در بحث حجیت، هم در بحث متن هم در بحث مضمون این نکته را خیلی با دقت بررسی می‌کنیم که این تلقی کی بوده؟ بعدش هم یکش هم خود شیخ خود شیخ هم فتوی نداده در کتب فقهی‌اش، حتی یک جا گفته این حکم کلب را دارد حکم کلب برایش آورده، حالا اهل سنت هم حالا این روایت علی ابن جعفر اشتباه شده نسخه ایشان در حاشیه بوده به قول مرحوم آقای تستری همیشه می‌گوید این در حاشیه بوده در متن داخل شده یکی از راه‌های مشکلش این است در متن شناخت متن می‌گوید در حاشیه بوده در متن آمده، حالا نکته‌اش این بوده نکته دیگری، اهل سنت در باب سگ هفت بار می‌گویند ما سه بار می‌گوییم که یکبار با خاک است روشن شد، اهل سنت گفتند در خوک هم هفت بار لانه کلب، روشن شد چه می‌خواهم بگویم، لانه کلب حالا شیخ تصادفاً در باب سگ که مثل روایات ما آورده سه بار با خاک شویی، در خنزیر ایشان این روایت واحد را آورده هیچ کس هم نیاورده، خود ایشان هم به این فتوی نداده، بعد از ایشان مثل ابن ادریس و این‌ها هم فتوی ندادند، آن‌ها هم اهل عمل به خبر واحد نیستند تا زمان محقق محقق چون روایت را دیده حالا به قول معروف سندش هم گفته معتبر است لیکن دیده اصحاب عمل نکردند، گفت يستحب تا پسر خواهر ایشان علامه، چون ایشان مبنای حجیت دارد ظاهر روایت هم وجوب بود فتوی به وجوب دادند عرض کردم در تاریخ مثلاً دوازده قرن فقه شیعه و حدیث شیعه این دو نفر شیخ طوسی از یک طرف و علامه خیلی تأثیرگذار اند در دوتایشان در انعقاد فرهنگ و در تلقی فرهنگ خیلی تأثیر دارد مثل حدیث رفع القلم دیگر این ما در متون شیعه خالص نداریم، یکی در قرب الاسناد داریم که از ابوالبختری است تازه آن نائم را هم برداشته، فهمیده نائم بی‌معناست این جا آن فقط مجنون و صبی را دارد، ابوالبختری آن هم از حضرت صادق علیه السلام که آن هم خب

س: ولی در نسخه اهل سنت نائم را دارند، نه اصلاً آن چون خودش به عنوان سؤال از علی ابن ابی طالب و این‌ها اهل سنت همه‌شان دارند مجنون و نائم و به اصطلاح دقت می‌کنید لیکن روایت ابوالبختری قطعاً در شیعه درست نمی‌کند فرهنگ درست

نمی‌کند، نهایتش مرحوم حمیری در قرب الاسناد آورده اما شیخ در مبسوط این را آورده بعد از شیخ این جا افتاد، یعنی به حیثی که الآن می‌گویند به اصطلاح الحدیث المنجبر ضعفه بعمل الاصحاب بحث سر این است که آیا، مثلاً فرض کنید شیخ اگر در تهذیب نیاورده، در تهذیب به نظرم جلد دهش یک چیزی شبیهش آورده در جلد که آن هم ضعف مصدر دارد، حالا کار نداریم با ضعف مصدرش اما آن حدیث هم چون از نوادرالحکمه نقل می‌کند در جلد ده نقل می‌کند یا مجنون یا نائم را نگاه کن صبی در جلد دهش این را دارد مرحوم شیخ، آن هم منفرداً از نوادرالحکمه محمد ابن احمد ابن یحیی ابتدا به اسم ایشان می‌کند ببینید دقت کنید بحث سر این است که این فرهنگ قبول اما مبدأ فرهنگ شیخ است، مثلاً غنیه ابن زهره که به قول خودش به خبر واحد عمل نمی‌کند به اجماع عمل می‌کند می‌گوید عقد صبی باطل است دلیلنا اجماع الفرقه و ایضاً قوله صلی الله علیه و آله رفع القلم عن الصبی یعنی اجماع را با حدیث یکی گرفته، این اجماع یعنی فرهنگ این همان نکته‌ای است که من عرض می‌کنم و بعدش هم بین شیعه جا می‌افتد الی یومنا هذا،

س: اجماع عملی در واقع همان

س: فرهنگ است

س: فرهنگ است

ج: تلقی حدیث باز، گاهی حدیث هم تلقی به فرهنگ می‌شود و لذا ما عرض کردیم مثلاً همین دو جور ما فرهنگ را بررسی کردیم، حالا آقای علی‌رضا گفت فرهنگ یکی این که آیا فرهنگ در حدی هست که این حدیث ثلاثی را اثبات؟ عرض کردیم نمی‌توانم دو آیا این فرهنگ راجع به یکی یکی می‌تواند اثبات کند مثلاً مجنون، مثلاً صبی، عرض کردیم انصافاً نسبت به صبی می‌شود مجموعه روایات خود اهل سنت، مجموعه تلقی اهل سنت این بوده که عقد صبی درست نیست این را می‌شود اثبات کرد دقت کنید دو تا فرق این دو تا یک دفعه فرهنگ را برای اثبات یک متن می‌گیریم مثلاً حدیث رفع القلم به این عنوان، همین ظاهر عبارت غنیه، یک دفعه فرهنگ را برای یکدانه دانه آنها می‌گیریم برای مجنون، برای نائم، برای صبی، خب در نائم یک حساب دیگری است، در نائم تکلیف ازش، و لذا هم نماز را باید قضاء بکند اما در صبی که نماز را قضاء نمی‌کند در مجنون هم علی کلام که قضاء بکند نکند؟ شاید مشهورتر به این باشد که نکند، قضاء نمی‌خواهد ایام جنونش به اصطلاح حالا به خاطر یعنی ما فرهنگ دو جور می‌شود یک دفعه فرهنگ را می‌برد رو متن حدیث که باید این متن ثابت بشود یک دفعه فرهنگ را می‌بریم رو حکم آن‌جا اگر شد ممکن است بگویم فرهنگ روی قسمت حدیث است، روی بقیه حدیث نیست روی قسمت حدیث روی این کلمه فرهنگ هست قبول است اما رو بقیه‌اش نیست مثلاً فرض کنیم عقد صبی این واقعاً تأثیر دارد به لحاظی، که بگوییم عقد صبی درست است اما عقد مجنون اصلاً عقلایی نیست چون مجنون هیچ ارزشی ندارد اصلاً قصدی از او قصد متمشی نمی‌شود، صبی از او قصد متمشی می‌شود این تعبد می‌خواهد که بگوید عقد صبی درست نیست چون این‌ها صبی را حتی صبی ممیز هم می‌دانند، سیزده سالش است چهار ده سالش است حتی ممکن است از خیلی بزرگ‌ها بهتر با هوش‌تر معامله بکند اصلاً، معامله‌های ماشین گاهی می‌کند از بزرگ‌ها با هوش‌تر

س: مجنون همین جوری است مرحوم شهید می‌گوید قصد تملک دیوانه‌ها گاهی قوی‌تر هست از عقلاء حتی،

ج: قصد بکند بی‌ارزش است

س: تعبیری می کند

ج: می دانم چون رابطه با واقع ندارد اما مجنون کسی است که رابطه با واقع ندارد قصد در جایی تأثیرگذار است که رابطه با واقع داشته باشد این رابطه ای ندارد ممکن است بگوید من فروختم واقعاً هم قصد فروش اما این چون واقع را درک نمی کند، اگر واقع را درک کند مجنون نیست، این که یک مجنونی گاهی کلام می آیند در حرم امیرالمؤمنین در ماه رمضان دارد غذا می خورد گفت آقا چرا افطار می کنی؟ گفت اخذ ما وهب سقط ما وجب، حالا این احتمالاً در حال عقل حفظ کرده بوده در حال جنون هم این را می خواند حتی ممکن است این کلمه را هم بفهمد اخذ ما وهب سقط ما وجب، علی ای حال غرضم این که اما این که بخواهد یک عقدی را خانه ای را نائم هم که اصلاً اعتباری نیست چون الفاظ نائم مثل الفاظی که از حجر شنیده بشود یعنی انصافاً فرق می کند فرض کن نائم را در باب احکام وضعی قبول بکنیم اگر افتاد در حال خوب بود کسی بگوییم این ضامن است دیه اش را باید بدهد، در حال خواب پا زد یک شیشه را شکاند بگوییم ضامن است دیه اش را، آن جا محل کلام است اهل سنت دیه اش را می گوید نباید بدهد نائم ندارد،

س:

۲: ۳۲

ج: بله می گویند ندارد، ضمان را هم منکر شدند احکام وضعی من جمله ضمان را هم منکر شدند، علی ای حال این مسأله معلوم شد که اصل این مسأله اولاً برایتان روشن شد بحث فرهنگ در شیعه چرا شکل گرفت و این خیلی تأثیرگذار بود و این که آقاییون می گویند عمل منجر به عمل اصحاب فلان این هم شکل گرفت البته این عمل منجر به عمل اصحاب را هم این جوری باید بگوییم گاهی اوقات به این معناست که ما کاری به سند نداریم گاهی می گوییم منجر یعنی می خواهیم بگوییم این شخص توثیق می شود این بحث رجالی می شود یک دفعه می گوییم ما کار به توثیق نداریم این حکمی که در این جا آمده به این مقدارش عمل اصحاب بشود همین یک روایتی را مرحوم آقای خویی هست که چه است؟ در باب هلال که اگر به اصطلاح تطبیق روایت تطبیق را این روایت دو سه قسمت دارد یک قسمتش را آقای خویی قبول کرده ولو اصحاب قبول نکرده لا عبره بالتطبیق ایشان می گوید لا عبره بالتطبیق حالا روایت دارد که نه اگر مطبق بود

۱۰: ۳۳

اخباری ها هم عده ای شان قبول کردند آن وقت در ذیلش باز دارد که ان رئی قبل از زوال مال لیلۀ ماضیه است بعد از زوال مال، به اصطلاح قبل از زوال لیلۀ مستقبله است بعد از زوال این قسمتش را آقای خویی قبول نکرده یعنی روایت واحده با این که اصحاب ما هم مشهور بین اصحاب ما قبول نکردند می خواهی روایتش را بیاور یکی تطبیق این رئی قبل از زوال که کلمه تطبیق است ان کان مطبقاً فهو لیلۀ به نظر من ان کان، ببینید در مقام حجیت، این در مقام تلقی فرهنگ فرقی نمی کند اگر قبول بکنیم هردوش را قبول می کنیم قبول نمی کنیم هردوش را قبول نمی کنیم، در مقام حجیت این، اما در مقام تلقی این طور نیست ممکن است نصفش تلقی به قبول شده نصف دیگرش نشده این مسأله ای

س: در حجیت هم این طوری هست دیگر

ج: نه،

س: چون امکان دارد مبتلا به معارض بشود نصفش برود نصفش بماند

ج: خب نه بحث اگر معارضی خاصی ندارد بعنوانه ندارد آنجا تطبیق بعنوان معارض ندارد

س: حالا تطبیق کار ندارم، منظور این است که می شود

ج: خب این هم می گویم دیگر

س: حجیت هم

ج: نه ببینید نکته اش این است که اگر بحث معارض باشد در هر دو هست فرق نمی کند دقت بفرمایید، پس بنابراین و لذا خوب دقت کنید اساساً تفکر شیعه با فرهنگ همراه بوده و اساساً تفکر سنی با حجیت همراه بوده این می تواند خیلی کارگشا باشد اثبات بشود این مطلب یعنی اصولاً اهل سنت که بحث حجیت را مطرح کردند چون فرهنگ نداشتند، المجمع علیه من حکمنا، حالا ما راجع به روایت عمرو ابن حنظله بحث طولانی داریم که یک شرحی دادیم که چرا؟ احتمالاً اصحاب ما یعنی شهید اول اولین کسی است که ازش تعبیر به مقبوله کرده در ذکری، مقبول هم می گوید مقبوله مقبول عمرو ابن حنظله، چون شهید اول می داند که علامه که استاد استادش است استاد فخرالمحققین فخرالمحققین استاد شهید اول است یکی دو بار اسم روایت عمرو می گوید خبر عمرو ابن حنظله توثیق نمی کند، عرض کردیم خبر عمرو ابن حنظله وقتی که ارزیابی در شیعه شروع شد تضعیف شد، این اشتباه نشود، از زمان شیخ و کلینی چون ارزیابی ما نداریم، از زمان کلینی ارزیابی نداریم تا قرن هشتم ارزیابی که شروع شد سنجش که شروع شد گفتند ضعیف است، مرحوم شهید اول اولین کسی است که می گوید آقا درست است این به لحاظ سند مشکل دارد اما این تلقی به قبول شده، این تلقی به قبول نگفت المنجبر ضعفه بعمل الاصحاب البته منجبر ضعفه را بیشتر شهیدثانی این ها می گویند شهید اول الآن در ذهنم نیست که آیا زیاد به کار می برد یا نه؟ و این یک بحثی شد که این نکته را ما توضیح دادیم آیا واقعاً مرادش از مقبول یعنی انجبار ضعف است آیا این دوتا تعبیر با همدیگر فرق می کند یا نه؟ المنجبر ضعفه بعمل الاصحاب یا المقبول بین الاصحاب حالا یک شرحی دارد ما به نظرمان این جور می آید اگر گفت مقبول یعنی در فرهنگ شیعه بود، المنجبر ضعفه یعنی حجیت پیدا می کند این دوتا دوتا نکته اساسی تا حالا هم این را نگفته، کسی متعرض نشده نه این که حالا بخواهند بگویند اصلاً متعرض این که آیا چرا نگفتند المنجبر ضعفه، آوردی روایت تطبیق را؟

س: این دوتا روایت را آوردم که شیخ می گوید و اما

۳۶: ۳۸

الذی رواه محمد ابن یعقوب عن علی ابن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن ابی عبدالله علیه السلام قال اذا رأوا الهلال قبل الزوال فهو لليلة الماضيه و اذا رأوه بعد الزوال فهو لليلة المستقبله

ج: خب من اول درست خواندم بعد برعکسش کردم خب؟

س: و الذی رواه اما

۳۷: ۰

رواه محمد ابن یعقوب

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۳/۰۹/۱۸ - ۱۴۰۲/۰۶/۲۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۱

جلسه: ۷۶

ج: البته این حماد در اینجا حماد ابن عثمان است چون خود ایشان هم کتاب الصلاة دارد غالباً ابن عمیر عن حماد عن الحلبي است این خیال نشود که این جا مثل کتاب ابن، گفتیم سقط دارد کلمه عن الحلبي سقط شده نه خود حلبي هم کتاب دارد حماد هم کتاب الصلاة دارد، حماد ابن عثمان هم دارد پس سند سقط ندارد ولو ابن ابی عمیر هست این معنایش نیست که حتماً عن الحلبي افتاده باشد البته امکان هم دارد سقط داشته باشد نمی‌خواهم بگویم قطعاً هم اینی که الآن موجود مشکل ندارد که ما توجیهش بکنیم بفرمایید،

س: و الذي رواه سعد ابن عبدالله عن ابی جعفر عن ابی طالب عبدالله ابن سعد

ج: از اول بخوان رواها این از کتاب الرحمة سعد است عرض کردیم در این کتاب شیخ که از سعد نقل می‌کند در این بخشها پنج بخش است این‌ها از کتاب الرحمة است و منفرد است شیخ طوسی نقل می‌کند، شیخ کلینی اصلاً نقل نمی‌کند از سعد نقل نمی‌کند شیخ صدوق بعضی‌هایش را دارد از این قسمت‌ها نه، بعضی‌هایش را دارد ابی جعفر هم مراد احمد اشعری است بفرمایید، ابی السلتة قمی از اشاعره قم است جزو اشاعره قم است به نظرم الآن می‌آید

س: ابی طالب عبدالله ابن سعد

ج: عبدالله ابن سعد، به نظرم می‌آید توثیقش کردیم حالا نمی‌دانم یا بعنوانه دارد چون فراموشی پیدا می‌شود یا مجموعه شواهد بله؟

س: عن الحسن ابن علی ابن فضال عن عبید ابن زراره و عبدالله ابن

ج: اما عجیب است ابی جعفر فاصله آورده خودش مستقیم از حسن نقل می‌کند این مشکل فهرستی دارد روایت چون احمد اشعری مستقیم از ابن فضال پدر نقل می‌کند از این که این جا واسطه گذاشته معلوم می‌شود در نسخه خودش ندیده یا مثلاً خودش تقلی نکرده، این جور روایات به نظر ما مشکل دارد این جور روایات و شاید این سر اشکال بوده که مرحوم کلینی روایت سعد را نقل نکرده این روایت یک کمی مشکل دارد یک شرح دیگر هم دارد که نمی‌خواهم بگویم الآن فعلاً بنا گذاشتیم آن قسمت‌ها را نگوییم بفرمایید از ابی طالب اشعری،

س: بله، عن عبید ابن زراره و عبدالله ابن بکیر قال ابو عبدالله عليه السلام

ج: بله هر دو ثقه اند

س: اذا رئی الهلال قبل الزوال و ذلک يوم من شوال و اذا رئی بعد الزوال فذلک اليوم من شهر رمضان بعد شیخ می‌گوید فیهذان الخبران مفصل متعرضشان می‌شود اذا بما لا یصح الاعتراض بهما علی ظاهر القرآن و الاخبار المتواتره لانهما غیر معلومین فما یكون هذا حکمه لایجب ما استر الیه، بعد هم یک توجیه معنایی برای ایشان می‌آورد

ج: نه مال تطبیق این رأی مطبقاً ان کان مطبقاً فهو للیلین این جا یکی داشت فقط قبل از زوال، بعد از زوال نه یک روایتی که تطبیق هم درش دارد این نکته بعد حالا قبل از زوال نه، یک چیز دیگر هم دارد تطبیقش را آقای خویی قبول می‌کند مشهور قبول نکردند دومش را قبول نمی‌کند

س: این را شاید می‌فرمایید که سعد ابن عبدالله عن یعقوب ابن یزید عن محمد ابن ملازم

ج: ملازم

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۳/۰۹/۱۸ - ۱۴۰۲/۰۶/۲۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۷۶

س: ملازم عن ابیه عن ابی عبدالله علیه السلام قال اذا تطبق الهلال فهو لليلة فاذا رأیت ظل رأسک فيه فهو

ج: این ظل رأس را آقای خوئی قبول نکرده آن قبل از زوال نیست من اشتباه کردم، گفتم یک حکم دیگر دارد نصفش را قبول کرد، نصفش را نه، با این که روایت یکی است این ها روی این مبنای تلقی خیلی راحت است روی مبنای حجیت مشکل است و اما رواه سعد بعد چه جواب دادند؟

س: ایشان گفته که این و روایت قبلی اش فهذا الخبر چون قبلی اش هم در مورد ذهاب الليلة قبل الشفق فهو ليلته این را گفتند بعد گفتند فهذان خبران و مايجرى مجراهما مما هو في محلهما انما يكون امارتاً على اعتبار دخول الشهر اذا كان في السماء علّة من

۵۲: ۴۰

و مايجرى مجراه

ج: نه آقای خوئی مطلق را قبول کرده حالا به هر حال این راجع به این مطلب، این مطلبی را که الآن ما عرض کردیم این خیلی تأثیر گذار است در قبول خبر یعنی به عبارت اخری ولو این مطلب ابتداءً ما نظر ما بیشتر رو متن بود و ثبوت متن بود لیکن این می کشد به مسأله حجیت،

س: این بحث حجیت فرهنگ هم جا دارد انسان مطرح کند؟

ج: نه دیگر چون این در بین شیعه افتاده

س: چرا دیگر؟ مثل سیره متشرعه دیگر

ج: از سیره بالاتر است

س: از سیره بالاتر است

ج: المجمع علیه من حکمنا، ذلک المجمع علیه من حکمنا یعنی به عبارت اخری

س: نظیر اجماع شده

ج: بله، مجمع علیه من یعنی به عبارت اخری این مثلاً تلقی قطعی شده بود که مثلاً شیعه قائل به وصایت امیرالمؤمنین است به اولی و دومی اعتقاد ندارند یعنی از همان اول سقیفه که خط را جدا کرد این جدایی ادامه پیدا کرد، یعنی این مطلب که ما بیایم بگوییم آن را اهل سنت گفتند ما به کل صحابه قبول می کنیم ما گفتیم خصوص امیرالمؤمنین این مطلب را جدا می کنیم آن وقت اگر بنا شد و لذا شما نگاه می کنید مرحومی، آقای مختاری عبارت مرحوم شیخ را خواندند در عده که این باید از طریق اصحاب باشد خبر از طریق اصحاب باشد یعنی به عبارت اخری تلقی این بود حتی خبر محمد ابن مسلم اگر از امام نباشد روش کار نمی کردند بحث نمی کردند،

س: ولی اهل سنت هم حاج آقا فرهنگ را قبول کردند آنها هم گاهی روایات معتبر دارند می گویند چون مخالف اجماع است

قبول نداریم

ج: نه به خاطری یعنی مشکل درست می کند یعنی به لحاظ حجیت چون به لحاظ حجیت اصل حجیت گاهی مطرح است، ببینید آن ها به اصطلاح وقتی از راه حجیت وارد نشدند کمبود پیدا کرد یا مثلاً خبر، آن راه دیگری مثلاً شواهد دارد مؤیدات دارد مقاربات دارد، نمی دانم همین جور عناوین دیگری بهش اضافه می کنند یا برای قبولش

س: فرمودید اهل سنت فرهنگ نداشتند و لذا سراغ حجت رفتند

ج: ببینید اهل سنت من حیث المجموع فرهنگ داشتند آنی که مثلاً فرض کن ابوبکر خلیفه است اما این که، حتی لذا معتزله بغداد ابن ابی الحدید می گوید این ها معتقد بودند که علی ابن ابی طالب از تمام صحابه افضل است اما ابوبکر خلیفه است در خلافت دیگر ممکن است در افضلیت علی ابن ابی طالب را افضل بدانند، این فرهنگ بوده اما این خیلی مختصر البته این دنباله پیدا کرد،

س: روایت را هم رد می کردند یا تصحیح می کردند

ج: اگر روایت آمد که ان علیاً اولی المؤمنین این مثلاً چون مخالف با فرهنگ شان است رد می کردند این هست اما فرض کنید فرهنگ شافعی، فرهنگ حنبلی این را ندارند دقت می کنید

س: آن که

ج: بله دقت می کنید دقت، می دانید ممکن است الآن ما در موضوعات ابن جوزی خودش حنبلی است بعض از احادیث موضوع از مسند امامش آورده احمد ابن حنبل، نه فقط ضعیف موضوع اصلاً این اشد درجات ضعف است از کتاب امامش هم آورده دقت کردید این دیگر فرهنگی نبود این طور نبود در شیعه از خود امامش بیاورد و بگوید قبول نمی کنم حرفی، نداشتیم ما و لذا این عبارت مرحوم شیخ هم در بحث حجیت،

س: روایت را هم این ها رد می کنند به خاطر فرهنگ

ج: که؟

س: روایت معتبر اهل سنت بسیارشان حتی از مذاهب مختلف این ها روایتی را که معتبر هست می گویند درست است سند هم معتبر ولی اجماع چون برخلافش هست نمی شود قبول

ج: قبول نمی کند می گویم آن اجماع به اصطلاح همان تلقی کلی است قبول نمی کند مخصوصاً روی مسائل عقاید و این ها که می رسد به مسأله خلاف و این ها قبول نمی کند، پس بنابراین ببینید آنی که الآن ما به اصطلاح این جا الآن می خواهیم بهش بگوییم ما یکی از راه های مهم اثبات متن آن تلقی فرهنگی است، یکی از راه های مهم و این در شیعه ارزشگذار است اما در سنی ها نه، یعنی متون کتاب هدایه مرقینانی با این که خیلی موزج است انصافاً خیلی متن قشنگی هم هست هدایه مرقینانی الانش هم کتاب درسی شان است می خوانند همین الانش هم هدایه، یا حتی همین کتاب مهذب نه مهذب مطول است، همین کتابی که متن کتاب مغنی است چه است؟ مغتصب

۱۲: ۴۵

نمی دانم

س:

۱۷: ۴۵

ج: مغنی قاضی چه است؟ مغنی ابن قدامه متنش یک کتاب دیگر، آن هم خیلی موجز است
س: مقنع نیست؟

ج: نه نه نه چه مغتضب مغتصب همچون کتاب مغنی شرح آن است علی ای حال آن هم متنش مختصر است انصافاً متن بسیار موجز اما متون روایت نیست من می خواستم این را بگویم آنی که متون روایت هست فرض کنید رساله علی ابن، مثلاً دعائم بهش عمل می کنند لیکن عین روایت است روینا عن جعفر، روینا عن کذا، باز هم روایت است، لیل الاوتار متنش روایت است البته آن کامل می آورد مثلاً و عنعن است قال رسول الله بعد می گوید رواه فلان و فی اسناد کذا بعد خود شوکانی شرح می دهد متعرضش می شود پس بنابراین بحث امشب را هم جمع بکنیم، الآن دیگر باز بی حال شدم خلاصه بحث این است که انصافاً در میان شیعه شناخت متن یک مقداری زیادی نسبت در باب فقه آسان شده، در باب فقه این یکی از راههایی است که می شود فتاوی قدماء را نگاه کرد هم به درد ترجیح می خورد که مثلاً کدام روایت را بر کدام روایت مقدم کردند هم به درد اثبات متن می خورد یعنی اثبات متن هم خیلی تأثیر گذار است،

س: مختصر خرقی است

ج: می گویم مغتصب من می خواندم مختصر بوده مغتصب خواندم بله

س: سؤال از این کردند رابطه فرهنگ و شهرت و عدم خلاف و اجماع دقیقاً چه است؟

ج: خب این ها بحثی خاص خودش را دارد آن ها بیشتر جنبه های اثباتی دارد، خود این که تعبیر به شهرت یا اجماع خودش یک فرهنگی است، این که من تعبیر فرهنگ می کنم خودش یک فرهنگ است، یعنی یک نوع جا افتادن یک مطلبی حالا می خواهد خود فتوی باشد یا مسأله به اصطلاح چیز باشد، بله آقا، حالا می خواست، می خواهید حالا متن آقای خوبی را هم یکبار دیگر که چرا ظل رأس را قبول نکردند، نصف روایت را قبول کردند آن یکش را قبول نکردند حالا دیگر از بحث خارج می شویم،

س: مبنای آقای خوبی با فرهنگ مخالف است

ج: احسن، فتوای اخباری ها با فرهنگ حدیثی که در قم بوده موافق است

س: می گویم این یعنی اشکالی که هست

ج: دقت کردید فرهنگ، معروف بین فقهای ما که محقق می گوید این فتوای که محقق دارد کل خبر عمل به الاصحاح او دلت القرائن علی صحته انصافاً این مطلب ایشان از همه مبانی قوی تر است آن مطلبی را که

س: او دلت القرائن علی صحته

ج: آن مطلبی را که مرحوم پسر خواهر ایشان علامه می گوید کل خبر یرویه عدل امامی عن مثله الی آخر اسناد انصافاً به شیعه نمی خورد، این اشکالی هم که اخباری ها می کنند که این کار علامه مناسب چون واقعاً کار علامه رو حجیت رفته،

س: می گویند تقلید از سنی ها

ج: تقلید از سنی‌ها البته آن‌ها حسن را به این معنی نگرفتند که علامه گرفته، دقت کردید ریشه‌های مطلب روشن شد انصافاً حد مطلب همین است یعنی به جای آن تعبیر شد حجیت، مثلاً مدارک مدارک رفته روی حجیت، معالم رفته روی حجیت حالا تا یک مقداری شهیدثانی می‌رود روی حجیت باز فرهنگ را قبول می‌کند منجر بعمل اصحاب،

س: بله

ج: یعنی یک عده‌ای آمدند باز یک مقداری قبول کردند این جمع بین دوتا این تقریباً شبیه عبارت شیخ در خلاف است دلیلنا اجماع الفرقه و اخبارهم جمع کرده بین خبر و قبول تلقی، این به صورت واضحش در کلام محقق آمده

س: فرهنگ هیچ موقع

ج: آن وقت در مقابل باز کسانی که مثل مرحوم نائینی هستند که اصلاً به حجیت کاری ندارند کلاً فقط به تلقی نگاه می‌کنند، س: رجال را قبول ندارند

ج: اصلاً کلاً قبول ندارند این را هم ما داریم در شیعه یعنی معلوم شد که مبانی شیعه در این دوازده قرن بعد از عهد امامت الآن برای شما،

س: ما رجال را زیاد نمی‌توانستیم خب الناس اعداء ماجهلو

ج: ما جهلوا روشن شد چه می‌خواهم بگویم؟ این مبانی مختلف الآن روشن شد انصافاً با وضعی که شیعه از زمان امیرالمؤمنین بعد داشته فرهنگ در شیعه خیلی تأثیرگذار است

س: و جالب این است که الآن حالا آقای چیز هم دنبالش هست که به شهرت

ج: و یک مقداری مبادی حجیت هم رو همین فرهنگ است یعنی ممکن است ما حجیت را قبول بله آقا؟

س: چرا حل شد اصلاً شهرت خیلی پایین‌تر از فرهنگ است

ج: خیلی پایین‌تر است

س: پس با عدم الخلاف چه فرقی می‌کند

ج: عدم الخلاف بیشتر ببینید عدم الخلاف

س: اجماع یک اصطلاح است، برای کشف قول معصوم

ج: بله عدم الخلاف بیشتر بر می‌گردد به شخص می‌گوید لم اجد مخالفاً آن به اصطلاح مقدار تفحص خودش است

س: عدم الخلاف که با فحص کامل باشد

ج: آها، عدم خلاف،

س: حجت نیست

ج: نه آن‌که می‌گویی باید بگوید اجماع عدم الخلاف لم اجد مخالفاً این ظاهرش این است یعنی مثلاً به این‌که من در این‌جا مخالف ندیدم اما غیر از این‌که بگوید قبول شده همه قبول کردند و دیدم این قول را در همه کتاب‌ها همه اصحاب قبول کردند جا افتاده بین اصحاب

س: بعضی از اشکالاتی که به موارد اجماع گرفته شده گفتند که این اجماع نیست این عدم الخلاف است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۳/۰۹/۱۸ - ۱۴۰۲/۰۶/۲۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۶

جلسه: ۷۶

ج: این هست گفته شده گفته شده چرا؟

س: و همه را هم گشتیم

ج: نه می دانم این را، اصلاً می گویند گاهی می گویند همه را هم نگشتیم اصلاً خود ابن حزم زیاد محلی دارد که روی هذا عن علی و عبدالله ابن مسعود و لم نجد لهما مخالفاً فتمّ الاجماع فاجماع الصحابه این را دارند از قدیم هم دارند سنی ها هم دارند فقط ما نداریم،

س: یک کسی آن جور تعبیر کند فرق می کند علتش این است که اجماع اصلاً امکان دارد که آن بحث کاشفیت است

س: دقیقاً همین الفاظ

ج: نه کاشفیت این روی مبنایی ماست

س: رو مبنای شیعه است دیگر

ج: بله رو مبنای شیعه آن بحث این که چه مقدار این الفاظ کاشف است حتی خود اجماع هم بنفسه کاشف نیست

س: و عدم خلاف تعبیر می کنند یعنی به کاشفیت نرسیده

س: حالا هم همین را دارم عرض می کنم

س: بالاتفاق گاهی تعبیر می کنند یعنی به حد

ج: اصلاً گاهی هم تعبیر به اجماع می کنند لیکن آدم که نگاه می کند و لذا اجماع هم باید به یک صورتی باشد به یک منزله ای باشد و لذا مثلاً مرحوم نائینی می گوید اجماع باید محتمل المدرکی هم نباشد، چون محتمل المدرکی باشد کاشفیت ندارد کاشفیت از بین می رود

س: حالا بنده عرض می کنم این نکته ای

ج: و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

س: می توانیم بگوییم فرهنگ همان اتفاق است

ج: فرهنگ یک چیزی جا افتاده است به قول آقایون می گویند فرهنگ به منزله آب برای ماهی است آب برای ماهی خودش شاید ادراک نمی کند کجاست؟ فرهنگ این جوری است یعنی یک مجموعه ای است که ما در آن زندگی می کنیم در آن به اصطلاح.